

## تأملی بر رابطه انگلستان با نهضت مشروطه ایران (بررسی نقش انگلستان در ناکامی مشروطه)

شهرام رهنما\*  
علی امیری\*\*  
مهدی صلاح\*\*\*

### چکیده

ناکامی نظام استبدادی در پاسخ به نیازهای جامعه ایران که از اوایل قرن نوزدهم آغاز شده بود منجر به شروع جریان اصلاح و سرانجام جنبش مشروطه‌خواهی گردید. هدف این جنبش که با همکاری بخش‌های تاثیرگذار جامعه همچون روحانیون و روشنفکران به موفقیت رسید ایجاد یک نظام سیاسی مبتنی بر دموکراسی پارلمانی در سایه نظام مشروطه سلطنتی و توجه به اصول شرع بود؛ اما در تحقق این هدف ناکام ماند. سؤال این پژوهش که با روش کتابخانه‌ای و رویکرد توصیفی - تحلیلی به آن پرداخته شده، این است که آیا دولت انگلستان در ناکامی جنبش مشروطه نقش داشته یا نه؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد حمایت اولیه این دولت از جنبش مشروطه‌خواهی فریبی بیش نبود و تداوم نداشت همچنین برخورد خصمانه روس‌ها با مشروطه، بدون هماهنگی انگلیس امکان موفقیت نمی‌یافت.

### واژگان کلیدی

اصلاحات، جنبش، مشروطیت، مجلس، انگلستان.

rahnama.sh@lu.ac.ir  
amiri.ali@lu.ac.ir  
mehdisalah3111@yahoo.com  
پذیرش ۱۳۹۸/۶/۲۷

\*. عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه لرستان.  
\*\*. عضو هیئت علمی گروه جغرافیای دانشگاه لرستان.  
\*\*\*. عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان.  
تاریخ ارسال: ۱۳۹۸/۲/۶

### طرح مسئله

موقعیت ژئوپولیتیکی ایران از گذشته دور تاکنون به این کشور جایگاه ویژه‌ای در نظام جهانی بخشیده است. قرار گرفتن بر سر چهارراه اقوام موجب شده تا هر ازگاهی مورد تهاجم اقوام مختلف واقع شود و مدت‌زمانی تن به حاکمیت بیگانه بسپارد، اما سرانجام از میان کشاکش‌ها برخیزد. فرهنگ غنی و نظام ریشه‌دار دیوانی آن ابزار مهمی در مستحیل نمودن اقوام غالب در قوم مغلوب - ایرانیان - بوده است. وضعیت مذکور در تاریخ ایران از سقوط دولت ساسانی تا استقرار دولت صفوی وجود داشت.

چالمرز جانسون<sup>۱</sup> از جمله نظریه پردازان در زمینه انقلاب‌ها هستند که در مکتب کارکردگزار به ارائه نظریه پرداخته‌اند و نظریه تحول انقلابی را مطرح کرده است. او اعتقاد دارد که دو دسته عوامل داخلی و عوامل خارجی یا بین‌المللی می‌توانند بر جغرافیای مادی و محیط ارزشی یک جامعه سیاسی تأثیر گذاشته و زمینه بروز جنبش‌ها را مهیا کند. (بشپریه، ۱۳۷۲: ۵۲) استقرار دولت صفوی گامی بزرگ در راستای تدوین هویت ملی ایرانیان بود، که با وجود سقوط آن این وضعیت ادامه یافت و با تشکیل قاجاریه و استقرار دولتی متمرکز، زمینه برای تکامل این هویت فراهم شد. حضور نفس‌گیر دولت‌های انگلستان و روسیه در فضای سیاسی ایران که با معاهدات گلستان و ترکمنچای شکل قانونی به خود گرفت، سرآغاز بسیاری از مشکلات کشور در حوزه‌های مختلف گردید. تلاش بخش‌های مختلف جامعه برای فائق آمدن بر این مشکلات و تحقیرات ناشی از حضور استبداد داخلی و استعمار خارجی نقطه آغاز حرکتی در جامعه ایران شد که سعی می‌کرد از دنیای قدیم و تحقیرآمیز به دنیای جدید و قدرتمند حرکت نماید. این دوره با هزینه‌های کلانی از جمله قتل و حبس و انزوا و ... همراه بود. هرچند موانع داخلی در این ناکامی‌ها مؤثر بود اما تلاش‌های مزورانه<sup>۲</sup> و عدم مسئولیت این دو قدرت تأثیرگذار در سیاست ایران سبب شد جانفشانی‌های ملت ایران به نتایج روشنی در حیات اجتماعی و بهبود شرایط منتهی نشود. به نوشته مهدی‌قلی‌خان هدایت، یکی از نمایندگان مجلس بریتانیا در نطقی می‌گوید: بالفرض که قرارداد - ۱۹۰۷ - روزی از برای ما نتیجه خوبی داشته باشد، سزاوار نبود با ملتی که حق تربیت و تمدن بر گردن بشر دارد چنین رفتاری کنیم. ما از یک طرف هزاران ایرانی را در سفارت بپذیریم و از طرفی تیشه به ریشه استقلالش بزنیم.

چشم‌انداز تهاجم بیگانگان در گذشته دور، بیشتر شهرها و چراگاه‌های وسیع بود که استپ‌ها آسیای میانه، بسیار مطلوب می‌نمود. در پی انقلاب صنعتی و انقلاب کبیر فرانسه، نوع و موضوع نگاه به این سرزمین دگرگون گشت. نگاه جدید این بار از مرزهای مشترک با همسایگان صورت نگرفت بلکه از دنیای جدید و از اروپای صنعتی شده اتفاق افتاد. آنچه که مهم‌ترین دلیل برای حضور این بیگانگان شد؛ موقعیت ایران به‌عنوان دروازه‌ای برای رسیدن به هند بود، که تکاپوی قدرت‌های استعماری، به دنبال آن می‌گشت. این واقعیت روس‌ها را از یکسو و انگلیسی‌ها را از سوی دیگر برای مدتی و فرانسویان و سپس آلمان‌ها را از جانب دیگر برانگیخته بود. فرضیه مطرح‌شده در این پژوهش آن است که انحراف نهضت، انهدام مجلس، حذف چهره‌های مذهبی و ... نمادهایی از تلاش انگلستان برای حفظ نفوذ خود در ایران و منطقه بوده، که بدون هماهنگی با روسیه و دادن امتیازاتی به آن - در قالب قرارداد ۱۹۰۷ - نمی‌توانست به نتیجه برسد. انگلستان که می‌توان آن را در دو قرن گذشته فعال‌ترین قدرت خارجی در حوادث تاریخ ایران به حساب آورد، با توجه به نگاه خود به شرق و به‌خصوص هندوستان - نگین مستعمرات - همواره سیاست خاصی را در رأس امور خود قرار داده است. این سیاست که در قالب منافع ملی این کشور تنظیم و اجرا شده است، باعث شد که برای حفظ منافع خود به همکاری با هر قدرت استبدادی در داخل ایران و یا دولت استبدادی خارج ایران اقدام نماید این قدرت داخلی می‌توانست قاجاریه باشد که با استبداد تمام در ایران فرمان می‌راند یا روسیه باشد که تیغ برنده‌اش هم بر سر ملت خودش و هم بر سر ایران قرار داشت. نقطه اوج دخالت انگلستان در امور ایران و جریان مشروطه، امضای قرارداد ۱۹۰۷ با روسیه بود. با حمایت این کشور از طرح اخراج مورگان شوستر تیر خلاص بر پیکر جنبش، زده شد و مشخص گردید منافع ملی حکومت‌های استعماری تنها اولویت آنان است.

### پیشینه تحقیق

در زمینه نفوذ قدرت‌های بزرگ در تاریخ معاصر ایران و انقلاب مشروطه کارهای فراوانی با مشخصات ویژه‌ای صورت گرفته است.

1. Chalmers Jahnson
2. Trreky.

از مهم‌ترین این کارها نوشته فیروز کاظم‌زاده با عنوان *روس و انگلیس ۱۸۶۴ - ۱۹۱۴ - پژوهشی درباره امپریالیسم در ایران* است. کاظم‌زاده به رقابت‌های دو کشور در آسیای میانه و کسب امتیازات در ایران و در نهایت سلطه سیاسی آنها در ایران اشاره نموده است. محمود محمود، در *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس*، به صورت مفصل مبحثی چون قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس را به روشنی شرح می‌دهد. *ایرانیان در میان انگلیس‌ها* نوشته دنیس رایت، از منابع مهم در این زمینه است. همچنین *تاریخ ایران دوره قاجاریه* از گرنٹ واتسون، می‌تواند از جمله منابع مهم بررسی تاریخ این دوره باشد. ایرج ذوقی در کتاب خود، *تاریخ روابط خارجی ایران*، روابط سیاسی ایران با قدرت‌های استعماری را به خوبی شرح می‌دهد. علیرضا امینی جنگ‌های ایران و روس، رقابت‌ها و امتیازات روسیه و انگلیس در ایران و نیز حوادث مشروطه و نقش دو قدرت در انقلاب ایران را در شش فصل شرح داده است. (ر.ک: علیرضا امینی، *تاریخ روابط خارجی ایران از قاجاریه تا سقوط رضا شاه*) نکته مشترک همه منابع ذکرشده بررسی نقش قدرت‌های بزرگ در اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران، در مقطع زمانی مورد بحث بوده و کمتر وضعیت حاکم بر تحولات بین‌المللی را در این زمینه توضیح می‌دهند. در این مقاله، هرچند به صورت اختصار، اما تلاش می‌شود تا بخش‌هایی از روابط بین‌الملل آن روز - به خصوص بین دو دولت دخیل در سیاست آن روز ایران یعنی انگلستان و روسیه - مورد توجه قرار گیرد.

### چارچوب نظری

وقوع جنگ‌های اجتناب‌ناپذیر ایران و روسیه در ابتدای حکومت قاجار، قبل از آنکه از سیاست انضمام ارضی روس‌ها حکایت کند، بیشتر در راستای موقعیتی بود که سرزمین ایران از آن برخوردار بود، و این موقعیت می‌توانست در کشاکش‌های استعماری، هریک را که به آن دست می‌یافت، کامیاب گرداند.

روس‌ها به واسطه حضور مسلط آنها در رقابت‌های بین‌المللی، تسلط بر چند منطقه را در اولویت سیاست خارجی خود قرار داده بودند. به طوری که کنترل تنگه‌های بسفر و داردانل و از همه مهم‌تر تسلط بر خلیج فارس و اقیانوس هند را برای سروری بر جهان ضروری می‌شمردند. در مقابل انگلیسی‌ها نیز برای حفظ منافع حیاتی خود در جنوب شرق آسیا، بیش از روس‌ها به اهمیت این مناطق و ضرورت حفظ آن پی برده بودند. در دست داشتن هندوستان از طریق ایران، سند تعویض‌ناپذیری این کشور در فرمانروایی بر جهان شرق، از یک سو و حفظ موقعیت ویژه در غرب، از سوی دیگر بود. (کرزن، ۱۳۶۷: ۱۹) بعد از تهدید هند از جانب فرانسه و روسیه، ایران به منزله دروازه هندوستان برای انگلیس اهمیت حیاتی یافت و دولت مزبور، ایران را به عنوان سپر دفاعی هند مورد توجه قرار داد. (جلالیان، ۱۳۸۷: چکیده پایان‌نامه)

روس‌ها به واسطه موقعیت ویژه‌ای که پس از انعقاد عهدنامه ترکمان‌چای در ایران پیدا کرده بودند، به منظور یافتن پایگاه‌های دریایی در مرزهای جنوبی ایران، تلاش‌هایی را آغاز کرده و سعی نمودند که موقعیت انگلستان را در وضعیتی خطرناک قرار دهند. به گونه‌ای که یکی از وزرای امور خارجه انگلیس معتقد بود: ایجاد یک پایگاه دریایی توسط هر دولت خارجی در خلیج فارس به عنوان جنگ با انگلستان تلقی خواهد شد. (الهی، ۱۳۶۱: ۷۵) و این در حالی بود که از آغاز قرن بیستم به قول کنسول روسیه در ایران، دولت روسیه به هوس افتاده بود مدلل کند که خلیج فارس شکارگاه قرقی نیست که نفع آن فقط عاید بریتانیا گردد. (نیکیتین، ۲۵۳۶: ۴۸؛ ذوقی، ۱۳۶۶: ۱۸) افتتاح کنسول‌خانه روسیه در بوشهر و ایجاد یک سرویس بحری منظم «بین ادسا و بوشهر» با پرچم روسیه را می‌توان در راستای این سیاست تحلیل نمود. (همان) به نقل از لرد کرزن، نایب‌السلطنه هندوستان، باید برتری روسیه در شمال ایران با تفوق و تسلط بریتانیا در جنوب ایران، در حال تعادل و توازن باشد. (کرزن، ۱۳۶۷: ۲۱) از همین منظر بود که فکر تقسیم ایران مورد توجه جدی انگلستان و روسیه قرار گرفت. سیاست‌های توسعه‌طلبانه روسیه در آغاز قرن بیستم تنها متوجه ایران نبود؛ بلکه در خاور دور نیز این سیاست تعقیب می‌شد. سه تن از شخصیت‌های سیاسی انگلیس که از سال ۱۹۰۵ م سکان سیاست خارجی بریتانیا را در دست گرفتند، یعنی سر ادوارد گری وزیر امور خارجه، سر چارلز هاردینگ معاون وزارت امور خارجه، و سر آتور نیکلسون دیپلمات ورزیده انگلیس و سفیر انگلستان در روسیه، هر سه از سیاست‌مدارانی بودند که خطر آلمان را برای بریتانیا به مراتب بزرگتر از خطر روسیه می‌دانستند. شکست روسیه از ژاپن فرصت مناسبی در اختیار این عده گذارده بود تا روس‌ها را متوجه خطر نفوذ روزافزون

آلمان در امپراطوری عثمانی که به‌طور جد منافع این کشور را تهدید می‌کرد، بکنند. هیچ وسیله‌ای چون جنبش مشروطیت، روس‌ها را ناچار به مذاکره با انگلستان در ایران نکرد. جنبشی که سرانجام سرنوشت آن وجه‌المصلحه بین دو کشور برای جلوگیری از نفوذ آلمان در خاورمیانه و حفظ منافع آنان گردید. انگلیسی‌ها، روس‌ها را وادار به پذیرش نظریه خود نموده و با وجه‌المصلحه قرار دادن سرنوشت این جنبش، در مصاف با آلمان، روسیه را در کنار خود حفظ کردند.

### دولت انگلیس و مشروطیت ایران

انگلیس به‌سبب منافع خود در هند، ایران را به‌عنوان دروازه هندوستان تصور می‌کرد. پس به نوعی تسلط بر ایران موجب استمرار تسلط بر هند و دور نگه داشتن روسیه از مستعمره بارزش می‌شد. بنابراین به‌طور طبیعی انگلیس خواهان ایرانی ضعیف بود. تجزیه افغانستان از ایران، تغییرات مکرر در خطوط مرزی ایران در سیستان، حمایت از خوانین محلی، تسلط بی‌قیدوشرط بر خلیج فارس، کسب امتیازات انحصاری و ... از اقدامات استعمارگرایانه انگلیس برای اجرای اهداف خود بود. (رواسانی، بی‌تا، ص ۸۹ - ۸۷)

سیاست دولت انگلیس در قبال جنبش مشروطیت، با توجه به مواضعی که دولت‌مردان این کشور به فرمان لندن اتخاذ کردند، دو گونه بود: یکی اتخاذ سیاست طرفدارانه از جنبش و دیگری اتخاذ سیاست خصمانه در برابر آن یا حداقل اتخاذ سیاست غیرمسئولانه و منفعلانه در برابر جنبش و سرنوشت آن. بین اتخاذ هر دو موضع، با منافع حیاتی و سیاسی بریتانیا در زمان‌های متفاوت ارتباطی مستقیم وجود داشت. در یک زمان منافع انگلیس در حمایت از جنبش نهفته بود و در زمان دیگر منافع این کشور در برخورد با جنبش و یا حداقل اتخاذ مواضع غیرمسئولانه و منفعلانه، پیوند خورده بود. این نظریه که سعی بر آن دارد که اتخاذ سیاست مثبت بریتانیا در قبال جنبش را ناشی از پیش‌تاز بودن این دولت در مشروطیت قلمداد کند - با این عنوان که انگلیسی‌ها به این نام در جهان شناخته شده بودند و روی همین اصل مورد اطمینان نیروهای انقلابی واقع گردیدند - با اتخاذ سیاست منفعلانه و حتی مقابله‌جویانه بعدی این کشور در برابر جنبش در تعارض قرار می‌گیرد. وانگهی سیاست خارجی انگلستان که صاحب دولت مشروطه در ایران بود، قبل از شروع جنبش تفاوت چندانی با سیاست استیلاجویانه دولت استبدادی روسیه نداشت. اخذ امتیازات پی‌درپی و یک‌جانبه از دولت ایران، مؤید این مطلب است. روس‌ها برای انگلستان که با سرعت فراوان مستعمراتش را گسترش می‌داد، حقی برای اعتراض نمی‌شناختند. بعضی از سیاسیون انگلیسی نیز متوجه این امر بودند. (لنزوسکی، ۱۳۵۶: ۸۰ - ۶۵) نکته قابل تأکید در این میان عدم توجه دولت ایران نسبت به این سیاست‌های دول خارجی بود؛ دولتی که در داخل نسبت به رعایای خود سخت‌ترین کنترل‌ها را داشت.

تلاش آلمان‌ها از طریق اعزام کارشناسان فنی و گشودن راه‌های تجارت خود با ایران و عثمانی و جایگاهی که این کشور در نزد نیروهای ملی پیدا کرده بود، می‌رفت تا موقعیت هر دو کشور (روسیه و انگلیس) را به‌شدت به خطر اندازد. حالا که به‌وسیله ناکارآمدی دولت قاجار، نیروهای انقلابی مهیای تضعیف موقعیت مطلقه نظام استبدادی هستند، برای رفع این خطرات از طریق حمایت از انقلابیون می‌توان جنبش را در مسیری که منافع حیاتی بریتانیا تصمیم می‌گیرد، هدایت نمود. حمایت انگلستان از مشروطه در آن زمان از یک‌سو موجب تضعیف دولت قاجاری می‌گردید که به روس وابسته بود و از سوی دیگر روس‌ها را به پای میز مذاکره می‌کشاند.

انگلیسی‌ها برای آنکه نظرات مساعد آزادی‌خواهان را به‌سمت خود جلب نمایند از کلیه امکانات استفاده کردند. اصحاب سفارت با تمهیداتی ترتیب حضور طرف‌داران مشروطه را در سفارت فراهم ساختند، به‌گونه‌ای که هم متمهم به حمایت از متحصنین و در نتیجه برانگیخته شدن احساسات روس‌ها علیه خود نگردند و هم با واسطه قرار گرفتن بین متحصنین و دربار، جنبش را در راستای یک پایگاه برای ابراز خواسته‌های مردمی قرار دهند. این تبلیغ که انگلیس پیشاهنگ ملل مشروطه‌خواه عالم است، توانست احساسات عمومی را به‌سمت سفارت انگلیس جلب نماید. (شریف‌کاشانی، ۱۳۶۲: ۸۲؛ صفایی، ۱۳۶۳: محیط‌مافی، ۱۳۶۳: ۹۵؛ براون، ۱۳۶۱: ۳۱) بنابراین سیاست بریتانیا در مراحل اولیه جنبش و حتی اندکی پس از پیروزی، جلب اعتماد و حمایت از انقلابیون بود.

بازگذاشتن درهای سفارت به روی آزادی‌خواهان خطر بالقوه‌ای را که از قبل آن جنبش عدالت‌خواهی برای منافع کشور انگلیس ایجاد کرده بود، مرتفع ساخت. این اقدام سفارت، از یک‌طرف حرکت عدالت‌خواهی مردم را به‌سمت نظامی سوق داد

که در سابقه ذهنی ایرانیان فاقد سابقه بود. (معاصر، ۱۳۵۲: ۱۳۴) نظامی که سرانجام به جدایی دین از سیاست تأکید می‌ورزید و اندیشه دینی را به امری فردی و شخصی تنزل داده و نقش دین را در عرصه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی در سطح وسیعی می‌زدود. استقرار چنین نظامی در ایران، حداقل در کوتاه‌مدت، می‌توانست در پیشبرد سیاست بریتانیا در قبال روسیه مؤثر واقع شود. (کرمانی، ۱۳۶۲: ۵۱۴) از طرف دیگر این اقدام ترتیبی فراهم ساخت تا در کادر رهبری نهضت، تغییر اساسی پدید آید. قبل از مهاجرت علما به قم، رهبری جنبش غالباً در دست آنان بود؛ اما با مهاجرت علما و احساس نوعی خلاء رهبری بسیج‌گر توده‌ای در تهران، که بتواند حرکت را تداوم بخشد، فرصت مناسبی را در اختیار صاحب‌منصبان سفارت و پیوستگان به آنها قرار داد تا کادر رهبری را به سفارت منتقل نمایند و به‌دست نوگرایان وابسته به سفارت بپردازند. این اقدام آنچنان با ظرافت صورت گرفت که حتی مراجعت بهبهانی به تهران، منوط به تضمین سفارت انگلیس از سوی این رهبر بزرگ مشروطه گردید. (همان: ۵۴۲) و خط تلگراف انگلیس یگانه محرم و رازدار آنان (مشروطه‌خواهان) شد. (محیط‌مافی، ۱۳۶۳: ۱۱۴) موفقیت انگلیسی‌ها در انتقال کادر رهبری آزادی‌خواهان از قم به تهران و پیروی قم از تهران، بهترین فرصت را در اختیار انگلستان قرار داد.

بنابراین اتخاذ موضع مثبت بریتانیا در برابر جنبش مشروطه همان وجه‌المصلحه قرار دادن آن بوده است. اوین می‌گوید:

بعد از اتخاذ چنین سیاست داهیه‌انه‌ای، موقعیت مناسبی برای تحمیل آن به طرف مقابل به‌دست آمده و در آن فرصت با مهارت تمام حریف را در مقابل وضع خاصی قرار داد تا لزوم یک سازش و پوچ بودن آن ادعاهای جاه‌طلبانه سابق را به او بفهماند. (اوین، ۱۳۶۲: ۲۱۵ - ۲۱۴)

پناه بردن برخی از نیروهای انقلابی مجلس اول به سفارت بریتانیا، سخن اوین را تأیید می‌کند. سر دنیس رایت در خاطراتش در مواردی به برنامه دولتش برای تبدیل سفارتخانه به پناهگاه مشروطه‌خواهان می‌پردازد. (رایت، ۱۳۶۵: ۳۸۴ - ۳۷۲) به‌هرروی پس از مدتی که انگلیسی‌ها به عمق امیال مشروطه‌خواهان پی بردند، به مخالفت با آنان پرداختند. آنان با همکاری زمین‌داران، سیاستمداران وابسته، و با کمک لژهای فراماسونری، مشروطیت را به مسیری دیگر هدایت کردند. (رواسانی، بی‌تا: ۹ - ۸۷) شاید انگلیسی‌ها از مدت‌ها قبل می‌دانستند که نتیجه محتوم تحولات ایران به انقلاب منجر خواهد شد؛ به‌همین دلیل آمادگی لازم را برای سوار شدن بر امواج انقلاب داشتند.

### تحولات اروپا، قرارداد ۱۹۰۷ و رابطه آن با مشروطه ایران

مورتون کاپلان از نظر تاریخی مدل‌های بین‌المللی را در چند عنوان نظام موازنه قدرت، نظام دوقطبی متصلب، ... جای داده، و اعتقاد دارد نظام «موازنه قدرت» بیانگر نظام حاکم بر روابط بین‌المللی طی قرون هجده و نوزده بوده است. (به نقل از: سیف‌زاده، ۱۳۷۸: ۳۳) پس از آنکه انگلیسی‌ها با سیاست هواخواهانه خود نسبت به مشروطیت که به نقل از زینویف وزیر مختار روسیه، انگلیسی‌ها انقلاب ایران را برای متزلزل ساختن نفوذ روس‌ها در ایران مورد حمایت قرار دادند، (زینویف، ۱۳۶۲: ۲۷) از این به بعد سیاست انگلستان در مواجهه با مشروطه وارد مرحله جدیدی شد انگلیسی‌ها زمانی که جایگاه خود را در نزد آزادی‌خواهان افزایش دادند، روس‌ها را وادار به تمکین در مقابل اهداف خود ساخته و سیاست‌شان در قبال مشروطیت تغییر یافت.

نماد عینی تغییر سیاست بریتانیا در قبال جنبش، در ابتدا انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ م، تقسیم ایران بود. هرچند واقعیت امر نیز این چنین است اما انعقاد این قرارداد به این معنا نیست که انگلیسی‌ها با مشروطیت و رهبران آن، خصوصاً رهبران لیبرال جنبش، خصمانه رفتار کرده باشند، بلکه حتی در این مرحله که انگلستان جنبش را وجه‌المصلحه منافع خود قرار داد، ترتیبی اتخاذ کرد که پس از به توپ بستن مجلس از گروهی از آزادی‌خواهان رادیکال، برای روزهای آتی، پشتیبانی به عمل آید. بنابراین اگر از تغییرات سیاست بریتانیا و اتخاذ موضع متفاوت از مرحله اول در قبال جنبش سخن به‌میان می‌آید، نمی‌بایست با اتخاذ موضوع صریح و قاطع روس‌ها در مواجهه با جنبش یکسان پنداشت. سیاست خارجی انگلیس در برابر جنبش به مقتضای حال تغییر می‌یافت، البته نه به‌صورت کاملاً محسوس. به گفته م. پاولویچ تردیدی وجود ندارد که ترس از خدا و یا احترام به رسوم مقدسه مانع انجام مقاصد شاه نبود که بست‌نشینان در سفارت را مورد حمله قرار دهد، بلکه صرفاً ترس از انگلیس بود که مشارالیه را در محظور قرار می‌داد. (پاولویچ و ایرانسکی، ۱۳۵۷: ۲۷) اما چگونه شد که انگلیس سیاست

دیگری - که می‌توان آن را سیاست انفعالی نامید - در برابر جنبش اتخاذ کرد؟ قرارداد ۱۹۰۷ م که باید آن را مقدمه به توپ بستن مجلس نامید، قسمت‌های شمالی تا اصفهان که کانون‌های انقلاب بودند را به یک‌جا زیر نفوذ روسیه قرار داد. در این موقع انگلستانی که تا دیروز به مشروطه‌طلبان یاری کرده و در مناطق شمالی در کنسول‌گری‌های خود را به روی بست‌نشینان باز می‌گذاشت، مشروطه ایران را تسلیم روسیه نمود.

انقناده قرارداد ۱۹۰۷ بین انگلیس و روسیه، در زمانی که انقلاب مشروطیت به پیروزی رسیده و در ظاهر انگلیس از انقلاب حمایت می‌کرد، این واقعیت را روشن نمود که برای انگلیس منافع استعماری از اهمیت اساسی برخوردار است و دفاع از دموکراسی تنها شعار است. به‌نحوی که پس از انعقاد قرارداد ۱۹۰۷، مطبوعات ایران و انگلیس و حتی روسیه و سایر کشورهای اروپایی و مقامات آنها، به پیروزی انگلیس در این قرارداد پرداختند. بریتانیا هیچ‌گاه خواهان استقرار یک حکومت مردمی و دموکراتیک در ایران، که استقلال را برای ایرانیان به ارمغان می‌آورد، نبود؛ بلکه هدف بریتانیا از انعقاد این قرارداد خاتمه دادن به سالیان طولانی رقابت و روابط خصمانه خود با روسیه بر سر مسئله ایران بود و در واقع می‌خواست روس‌ها را در بخش‌های شمالی زمین‌گیر کند.

ملت ایران درحالی‌که بغض راه گلویش را می‌فشرد رو به انگلستان آورده و زبان حالش چنین است: «ای انگلیس نیرومند و لیبرال بگو اینک با افکار آزادیخواهی که تلقین نمودی چه کنیم؟» انگلستان جواب می‌دهد: «ایران عزیزم! آن افکار را از سر بدر کن، تو می‌بایست برده قزاق روس و سرباز انگلیس شوی!» (همان، ۱۳۵۷: ۸۱ - ۸۰) گسترش جنبش مشروطیت و دفاع مجلس از منافع ملی، از جمله در قضیه استقراض خارجی و تأسیس بانک ملی، چشم‌انداز مثبتی در آتیه نزدیک برای منافع انگلیس در پی نداشت. بنابراین مشروطه محدوده تحت نظارت انگلیس بهتر می‌توانست خیال دولت‌مردان این کشور را از بابت خطراتی که هندوستان را تهدید می‌کرد راحت سازد.

هدف دیگر بریتانیا محدود ساختن نظام مشروطه در ایران از طریق انتقال این نظام به طرفداران خود بود که پس از به توپ بستن مجلس، زمینه این مهم فراهم گشت. نیکلسون، سفیر انگلیس در روسیه، مأموریت می‌یابد که به ملاقات ایزولسکی، وزیر امور خارجه روسیه، رفته، وی را قانع سازد که برای تشکیل مجدد مجلس به محمدعلی شاه فشار آورند. (معاصر، ۱۳۵۲: ۹۵۲ - ۹۵۰) البته هرج‌ومرج داخلی، خصوصاً در مناطق مرزی با روسیه پس از به توپ بستن مجلس و ترس روس‌ها از ارتباط بین نیروهای انقلابی مناطق شمالی کشور با انقلابیون قفقاز، در بیان چنین درخواستی از شاه مؤثر واقع شد و روس‌ها را با نظر انگلیسی‌ها همراه ساخت. (همان: ۹۵۵ - ۹۵۳)

تشکیل کانون‌های مقاومت مردمی در بخش‌های شمالی و مرکزی کشور و ارتباط برخی از آنها با رهبران دینی ایرانی در عراق، سبب شد انگلیسی‌ها و روس‌ها از قرار گرفتن مجدد نیروهای مردمی و ملی در رأس جنبش احساس خطر کنند و در مواجهه با سرسختی نیروهای انقلابی و عدم تمکین آنها، قراردادن رهبران وابسته به خود را در رأس رهبری کانون‌های مقاومت، در اولویت برنامه خود قرار دادند. (همان: ۱۱۴)

روس‌ها نیز که از نزدیک خطر را احساس می‌کردند، بیش از انگلیسی‌ها از این مسئله واهمه داشتند. در واقع تمامی تلاش روس‌ها در سرکوب آزادی‌خواهان مناطق شمالی، خصوصاً تبریز، برای همین منظور بود. (حاجری، ۱۳۶۴: ۱۱۸) از آنجاکه نیروهای شمال و مرکز رهبری خود را بر اثر اشتباه و بی‌تجربگی به‌دست مالکان بزرگ سپهدار تنکابنی و سردار اسعد داده بودند و محمدعلی شاه در ابتدا سرسختی نشان داد و به مقابله با آزادی‌خواهان پرداخت. «نمایندگان دو دولت این کار را زیانمند دیدند. [بنابراین] دوباره نزد شاه رفتند تا او را از ادامه نبرد باز دارند. حتی نماینده روس، موسیو سیلاین، مستقیماً از لیاخوف خواست که تسلیم شود». (همان: ۱۱۸) همچنان که روس‌ها ترتیبی دادند که رهبری اردوی شمال به یکی از طرفداران خود سپرده شود، انگلیسی‌ها نیز در این موقع از رقیب عقب نماندند و رهبری اردوی مرکز را به دوست خود یعنی سردار اسعد سپردند. با این تفاوت که در اردوی شمال غالباً نیروهای انقلابی بودند و در انتخاب رهبر به اشتباه رفتند، درحالی‌که در اردوی مرکز که وابسته به انگلیس بود، غالباً نیروهای بختیاری تحت سرپرستی سردار اسعد بودند. پاولویچ سیاست‌های هر دو کشور به‌ویژه انگلیس در ناکامی جنبش مشروطیت را چنین وصف می‌کند:

عده‌ای از ایرانیان و حتی کسانی از مردم انگلیس تصور می‌کنند که بین سیاست انگلیس و روس در ایران تفاوت اصولی وجود دارد؛ این تفاوت یک تفاوت ظاهری بیش نیست. دولت انگلیس برای عوام‌فریبی ترجیح می‌دهد که با دستکش سفید به عملیات بپردازد و روسیه نیز با در نظر گرفتن منافع صاحبان مال انگلیس، به عملیات خشن و علنی دست می‌زند. (پاولویچ و ایرانسکی، ۱۳۵۷، ص ۷۹)

حیات نظام قاجار، در چارچوب کلی آن، برای دولت‌های انگلیس و روسیه که در آن زمان نقش‌آفرینان اصلی سیاست خارجی کشورمان بودند، بسیار با اهمیت بود. هدف مهم برای نیروهای خارجی و جریان‌های داخلی نزدیک به آنها، برهم زدن ساختار رژیم قاجاریه نبود، بلکه ایجاد یک سری تغییرات محدود در داخل سیستم بود. آنها نیروهای بازیگر جدیدی را که بیشتر تحصیل کرده غرب بوده و در ساختار تصمیم‌گیری قدرت خیلی نقش‌آفرین نبودند، وارد ساختار تصمیم‌گیری دولت کردند تا تمایلاتی که برای تغییر وجود داشت از این فراتر نرود. این رفتار دوگانه دولت انگلیس حتی با مخالفت افرادی مانند ادوارد براون مواجه است:

اگر انگلستان نتواند در عمل به بهتر ساختن وضع ایرانیان کمک کند، لاقلاً باید با آنها هم‌دردی نماید و به هر صورت با روسیه، رقیب دیرینه خود و دشمن آشتی‌ناپذیر آزادی و درهم کوبنده ملت‌ها ... هم‌دست نشود. ... اما بخت بد ایران چنین مقدر کرده است که کوشش آن کشور در راه آزادی وقتی به منصفه ظهور برسد که سیاست خارجی انگلیس در دست سیاستمداری چون ادوارد گری باشد. (براون، ۱۳۶۱: ۲۹ - ۲۸)

بی‌شک به‌عنوان انسان، سر ادوارد گری از دیدن سگی که زیر اتوموبیل رفته است به راستی متأثر می‌شود، اما به‌عنوان وزیر امور خارجه از اینکه زندگی، آرزو و آزادی هزاران نفر از هم‌نوعان خود - ایرانیان - را پایمال سازد، دغدغه‌ای ندارد. (همان: ۳۰)

از نظر ادوارد براون عدم هم‌دردی ادوارد گری با دول آسیایی و آفریقایی به نگاه ویژه او به دول اروپایی و اینکه او سایر ملت‌ها را حقیر می‌شمرد برمی‌گردد. (همان: ۲۹) البته باید این نکته را مدنظر داشت که تحولات و دسته‌بندی‌های سیاسی اروپا که مقدمات جنگ جهانی اول در این زمان در حال فراهم شدن بود، نیز می‌توانست در این زمینه تأثیرگذار باشد.

### تعامل دولت انگلستان با روسیه در ناکام ساختن مشروطه

تاکنون به مقتضای سخن به نقش دولت روسیه در ناکامی جنبش مشروطیت اشاره شد. همانطور که در ناکامی جنبش مشروطیت جداسازی نقش دولت انگلیس از روسیه مشکل به‌نظر می‌رسد، جداسازی نقش دولت روسیه از انگلستان نیز سخت است. هر دو دولت در ناکامی جنبش با یکدیگر همکاری می‌کردند با این تفاوت که انگلستان به اقتضای سیاست خارجی خود به گونه دیگری با جنبش برخورد می‌کرد و روسیه آشکارا به مصاد با جنبش آزادی‌خواهی برخاست.

دولت روسیه حتی قبل از تأسیس دولت قاجار، اهداف مشخصی را در آسیا دنبال می‌کرد که مهم‌ترین آنها، در شرق نزدیک، تصرف قسطنطنیه و رسیدن به آب‌های گرم خلیج فارس بود. (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۶: ۱۳۳) هم‌زمان با نهضت مشروطه، روسیه در دولت قاجار وضعیت بهتری داشت. بنابراین تداوم وضع موجود با منافع انگلیس سازگاری نداشت. انگلیس کوشید با تظاهر به حمایت از مشروطه‌خواهان، آتش انقلاب را در ایران شعله‌ور سازد و از این رهگذر بتواند روسیه را از صحنه سیاسی ایران خارج کند و هواداران خود را به صحنه سیاست کشور مسلط گرداند. یکی از اهداف اصلی انگلیس از نفوذ در نهضت مشروطه، کنترل نهضت و هدایت آن به‌سمت اهداف و مقاصد لندن بود.

جنگ‌های ایران و روس و تحمیل دو قرارداد گلستان (۱۸۱۳ م) و ترکمنچای (۱۸۲۸ م)، ضعف مفرط قاجاریه و شکست این دولت، سیاست توسعه‌ارزی روس‌ها را در ایران اشباع نمود. به استناد حقوقی که طبق عهدنامه ترکمنچای نصیب روسیه شده بود، نفوذ این کشور در ایران و اخذ امتیازات متعدد، خصوصاً در مناطق شمالی، افزایش یافت. روس‌ها نسبت به هرگونه حرکت آزادی‌خواهی در ایران، که اقتدار دولت قاجار را محدود سازد، حساس بودند و آن را در

راستای مقابله با سیاست‌های خود ارزیابی می‌کردند. بنابراین با وقوع انقلاب مشروطه روس‌ها نمی‌توانستند نظام برآمده از آن را برتابند. زیرا نظام حاکم بر روسیه نظامی استبدادی بود و این نظام اندیشه حکومت پارلمانی را بر نمی‌تابید. دولت روسیه در سراسر قرن نوزدهم در اروپا مخالف نظام‌های مشروطه شناخته می‌شد و از هرگونه حرکت مشروطه‌خواهی و آزادی‌طلبی واهمه داشت. انقلاب ۱۹۰۵ م در این کشور و تأثیراتی که این جنبش در دیگر نقاط آسیا از جمله ایران به‌جای گذارده بود، حساسیت شدید این دولت را در برابر حرکت‌های انقلابی در کنار مرزهایش برانگیخته بود؛ خصوصاً آنکه بین ساکنان مرزهای شمالی ایران و روسیه از دیربها مناسباتی وجود داشت. آمدورفت انقلابیون، به‌ویژه انقلابیون قفقاز، تبادل اندیشه‌های انقلابی را در پی داشت. در اولین گزارشی که از سوی کاردار سفارت روسیه به وزارت امور خارجه این کشور، درخصوص جنبش مشروطیت در ایران، ارسال شده، نشانه‌هایی از مخالفت سفارت روسیه با جنبش به چشم می‌خورد. (کتاب نارنجی، ۱۳۶۷: ۱ / ۳۴ - ۱۹)

### اوج‌گیری همکاری‌های انگلستان با روسیه در قبال جنبش

با ادامه و گسترش بی‌ثباتی اوضاع در ولایات که بیشتر نشئت گرفته از ضعف نظام جدید بود، سفارت روسیه ضمن هماهنگی با سفارت انگلیس و به دستور وزارت امور خارجه این کشور، از طریق ملاقات با شاه، وی را برای ایجاد امنیت از طریق اجرای قانون اساسی (روسیه) تحریک نمود. (همان) سرانجام مواضع خود را در حمایت جدی از محمدعلی شاه و مخالفت با نظام جدید علنی ساختند. (رک: کتاب نارنجی، ۱۹۰۷) همین اطمینان از همراهی سفارت روسیه با شاه، وی را بر آن داشته بود که اولین گام کودتاگونه خود را در ماجرای میدان توپخانه، علیه نظام مشروطه بردارد. به گفته هارتویک اگر در این لحظه بحرانی، قشون شاه برای تصرف مسجد و بستن موقت ساختمان پارلمان حرکت کرده بود، پیروزی از آن شاه بود. چنین به‌نظر می‌رسد که روس‌ها پس از ناامیدی از نظام جدید، به فکر برانداختن آن بوده‌اند؛ چراکه آنان به‌شدت نگران تغییر سلطنت در ایران و خصوصاً ایجاد جمهوری در این کشور بودند.<sup>۴</sup> دولت بریتانیا در گذشته تلاش کرده بود بلندپروازی‌های دولت روسیه برای تسلط بر آب‌های گرم را با تحمیل قراردادهای گلستان و ترکمنچای کنترل نماید. سابقه انگلیس نشان داد اگر نظام مشروطه در مخالفت با شاهی که به روسیه علاقه‌مند است، باشد، انگلیس از آن حمایت می‌کند؛ اما به‌دنبال ظهور جبهه‌بندی‌های جدید در اروپا - در قالب قدرت‌گیری آلمان و اتحاد این کشور با اتریش و ایتالیا - که مقدمات شروع جنگ جهانی را فراهم می‌ساخت، انگلیس با هماهنگی فرانسه قرارداد ۱۹۰۷ را به اجرا گذاشت تا از سوی ایران را میان خود و روسیه، به دو منطقه در شمال و جنوب و بی‌طرف مرکز تقسیم کند و از سوی دیگر دست روسیه را برای سرکوب انقلاب مشروطه باز بگذارد.

تمامی تلاش روس‌ها از این پس آن بود که تا به توپ بستن مجلس و برچیدن مشروطه، با توافق و همکاری انگلیسی‌ها، مشروطه را در طبقه اشراف و محافظه‌کاران محدود سازند.<sup>۵</sup> از این‌به‌بعد لحن و کلام و گفتار سفارت روسیه نسبت به نظام مشروطه و نمایندگان آن در مجلس بسیار زشت و در حمایت جدی از محمدعلی شاه و ستایش از اوست تا بدین‌وسیله وی را در برانداختن نظام مشروطه تشویق نمایند.<sup>۶</sup> این حمایت علنی روس‌ها از شاه، وی را در برانداختن اساس مشروطیت مستظهر ساخت. به توپ بستن مجلس به فرمان شاه، نقطه اوج مخالفت روس‌ها با نظام مشروطه و همراهی آنان در ایجاد نظم دیرین و استبداد گذشته بود. اما پس از آنکه نیروهای انقلابی در مناطق شمالی و مخصوصاً آذربایجان در مقابل نظام استبداد صغیر تسلیم نشدند، بنابه گزارش نیکلسون، سفیر انگلستان در روسیه، به چاریکوف، معاون وزارت امور خارجه روسیه، بر شمار انقلابیون افزوده گشت و در کار خود نیز، برای پایان دادن به نظام استبدادی، قاطع و مصمم شدند. از وزارت امور خارجه روسیه به هارتویک در تهران<sup>۷</sup> دستور داده شد به اتفاق مارلینگ، کاردار سفارت بریتانیا، شاه را متقاعد

۱. همان، تلگراف هارتویک به وزارت امور خارجه روسیه، ۹ دسامبر ۱۹۰۷، ۱۶ ذیقعد ۱۳۲۵.

۲. همان، از پترزبورگ به هارتویک، ۹ دسامبر ۱۹۰۷.

۳. هارتویک به وزارت امور خارجه، ۷ دسامبر ۱۹۰۷.

۴. هارتویک به وزارت امور خارجه، ۵ ژانویه ۱۹۰۸.

۵. از ایزولسکی (وزیر امور خارجه) به هارتویک، ۱۷ ژانویه ۱۹۰۸.

۶. از هارتویک به وزارت امور خارجه، ۷ فوریه ۱۹۰۸ و ۱۶ ژوئن ۱۹۰۸.

۷. از وزارت امور خارجه روسیه به هارتویک، ۲۱ اوت ۱۹۰۸.

سازند تا بیبیه‌ای صادر نموده و خود را متعهد به حفظ قانون اساسی کند و در انجام انتخابات و تشکیل مجلس اقدام عاجل به عمل آورد. هارتویک به اتفاق کاردار بریتانیا، چنین دستوری را به شاه ابلاغ کرد.

با تصمیم قاطع انقلابیون مبنی بر براندازی نظام استبدادی، ترس از به قدرت رسیدن مجدد آزادی‌خواهان موضوعی شد که روسیه و انگلستان را به شدت نگران ساخت. بر همین اساس وابستگان خود را که در صف انقلابیون قرار گرفته بودند، ترغیب کردند که فرماندهی جریان را به دست گرفته، مانع از حاکمیت مجدد نیروهای انقلابی بر نظام شوند، به این ترتیب فتح تهران به فرماندهی سردار اسعد بختیاری، بزرگ ایل بختیاری و سپهدار تنکابنی و از زمین‌داران بزرگ شمال، صورت گرفت. از آنجاکه روس‌ها بر اساس عهدنامه ترکمنچای، حمایت از عباس میرزا و اعقاب ذکور او را تعهد کرده بودند، فاتحان تهران نمی‌توانستند دست به تغییر سلطنت بزنند. به‌ویژه آنکه شاه تحت حفاظت مشترک انگلستان و روسیه در سفارتخانه روس پناهنده شد.<sup>۱</sup> با جایگزینی احمد شاه و شناسایی وی از سوی روسیه، انگلیس نیز از روسیه تبعیت کرد و شاه جدید را به رسمیت شناخت. چنین به نظر می‌رسد که اگر روسیه در شناسایی شاه جدید تردید به خود راه می‌داد، دولت انگلیس نیز ناچار به تمکین در برابر روسیه بود.<sup>۲</sup> به دنبال به رسمیت شناختن سلطنت احمد شاه توسط سفارتین سایر سفارتخانه‌ها نیز تأسی جستند.

در ظاهر چنین به نظر می‌رسد که با خلع محمدعلی شاه از سلطنت، سیاست روسیه در ایران با نقصان مواجه می‌شود؛ همچنان که قبل از این، شکست نظامی این کشور از ژاپن بر جایگاه و موقعیت روسیه در ایران تأثیر منفی گذارد. اما اتحاد روسیه با انگلیس و ضرورت همراهی انگلیس با روسیه که با تحولات قریب‌الوقوع جهانی همراه بود، سبب شد که نه تنها نفوذ روسیه و دخالت این کشور در امور داخلی ایران، تعدیل نشود، بلکه افزایش یابد. با این توضیح که نقش روسیه و نفوذ آن غالباً از طریق قوه قهریه اعمال می‌شد و انگلیسی‌ها نیز بر این نوع نقش معترض نبودند.

### انگلستان، روسیه و آخرین نفس‌های مشروطه ایران

روس‌ها از اساس به نظام مشروطه روی خوش نشان نمی‌دادند، به‌خصوص که انگلیسی‌ها نیز به دلایل اروپایی درصدد وحدت عمل با دولت روسیه در امور ایران بودند و خطر آلمان برای منافع بریتانیا موجب می‌شد که انگلیسی‌ها دولت ایران را در برابر روس‌ها به سازش فرا خوانند. (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۵۵۵) ضعف دولت ایران در استقرار امنیت داخلی و نداشتن بودجه کافی، به‌خصوص ناامنی در جنوب و فشار انگلیس به دولت ایران برای ایجاد امنیت در این منطقه، دولت مشروطه را که خود از درون دچار بحران‌های فراوانی بود، از برون نیز در برابر درخواست‌های فزاینده دولتی - به ویژه روسیه - به شدت آسیب‌پذیر ساخته بود. (نوابی، ۱۳۵۵: ۱۷۲) تلاش دولت مستوفی برای استخدام مستخدمین خارجی از فرانسه، ایتالیا و سوئد و مشاجره فراوان در مجلس، سرانجام منجر به استخدام شوستر از آمریکا گردید<sup>۳</sup> و باب دیگری از خصومت روس‌ها در برابر نظام مشروطه باز کرد. اختیاری که مجلس در امور مالی به شوستر داده بود،<sup>۴</sup> با منافع روس‌ها به‌خصوص در گمرکات همخوانی نداشت. در شرایطی که شوستر به تنظیم امور مشغول بود، ناگهان خبر ورود شاه مخلوع به گمش‌تپه رسید. به نقل از عبدالله مستوفی با وجود تعهد قدم نگذاشتن محمدعلی شاه به خاک ایران از طرف خود او و ضمانت سفارتین از این تعهد و به ویژه دولت روسیه که درحقیقت تبعید او را بر عهده گرفته بود، این نقض عهد سه طرفه چیز بی‌سابقه‌ای بود که تاریخ هم نظیر آن را نشان نمی‌داد. (مذاکرات مجلس: ۲ / ۳۵۲)

هم روس و هم انگلیس وقتی دیدند کارها روزه‌روز مرتب می‌شود و یالمارسن سوئدی همین کاری که شوستر در مالیه می‌کند در ژاندارمری خواهد کرد، فهمیدند دیگر به بهانه حفظ امنیت، وجود یکی در جنوب و حضور دیگری در شمال معنایی نخواهد داشت. این بود که عملاً محمدعلی شاه را رها و او را تشویق به عهدشکنی کردند؛ به‌ویژه اینکه محمدعلی شاه با کشتی روس‌ها در گمش‌تپه پیاده شد. (مستوفی، ۱۳۷۷: ۳۵۲)

درگذشت مشکوک آخوند خراسانی که قصد ورود به ایران داشت به حساب روس‌ها گذارده شد و موجی از خشم نسبت

۱. از سر بار کلی به سر ادوارد گری، ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۹، قلهک شماره ۵۸۷.

۲. از سر ادوارد گری به سر بار کلی، ۲۸ ژوئیه ۱۹۰۹ شماره ۴۰۲.

۳. مذاکرات مجلس، دوم / صفر / ۱۳۲۹.

۴. مذاکرات مجلس، سه شنبه ۱۵ جمادی الاخری ۱۳۲۹.

به آنان سراسر کشور را فرا گرفت. (نظام‌الدین‌زاده، ۱۳۳۰: ۵۶) شوستر که نمی‌خواست مسؤلیت عواقب احتمالی کارهای دولت روسیه بر عهده او گذارده شود، نمایندگان را متوجه عواقب خطرناک اقدام متقابل قشون ایران علیه پیشروی روس‌ها نمود و از وقوع حتمی مصیبت خطرناکی که از ناحیه روس‌ها، نه تنها نظام مشروطه بلکه ملت ایران را تهدید می‌کرد، مطلع ساخت؛ چراکه احساس می‌کرد که در جنگ با ارتش پانزده هزار نفری روس امکان موفقیت وجود ندارد. (آفاری، ۱۳۷۹: ۴۲۸)

شاید بتوان دادن شش روز دیگر مهلت، توسط دولت روسیه به دولت ایران، (بعد از اولتیماتوم اول که مدت ۴۸ ساعت زمان برای اجابت آن به پایان رسیده بود) و پس از آن تهدید به فتح تهران به وسیله چهار هزار نیروی خود، که تا قزوین پیش آمده بودند، را نوعی عقب‌نشینی از ناحیه روس‌ها در برابر این احساسات تلقی کرد. (کسروی، ۱۳۷۶: ۲۵۵) اما فجایع بعدی آنها در تبریز و رشت و مشهد جای تردید باقی نمی‌گذارد که روس‌ها با دادن فرصت دیگر قصد داشتند روح آزادی‌خواهی که در نمایندگان تبلور یافته بود به یک‌باره در هم شکنند. آمدورفت‌های نمایندگان با ناصرالملک و شوستر و پراکنده شدن شایعات متعدد، احساسات اولیه را فرو نشانند. (افشار، ۱۳۷۴: ۲۰ - ۱۹) در چنین وضعیتی کمیسیون مأموریت یافتند (دهخوردانی، ۱۳۵۶: ۱۳؛ کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۷ / ۱۵۳۲) تا پیرامون اولتیماتوم تصمیم بگیرند و نظرات مجلس را به دولت ارائه دهند. این هیئت به‌ناچار اولتیماتوم را پذیرفت. مجلس منحل شده و بیرم‌خان، رئیس کل نظمیه و موافق دموکرات‌ها که تا دیروز در صف آزادی‌خواهان قرار داشت، مجلس را تصرف و نمایندگان را از آنجا اخراج نمود.

در لندن اعضای کمیته ایران از جمله براون، لینچ و لرد لمینگتن صدای خود را به طرفداری از ایران بلند کردند. آنها اخبار وحشتناکی از عملکرد روس‌ها در ایران منتشر کردند. (کسروی، ۱۳۷۶: ۲۶۱) بیرم‌خان نمایندگان مجلس را تهدید کرد که اگر سعی در مراجعت به بهارستان یا تجمع در جای دیگر کنند، کشته خواهند شد. با اعلام حکومت نظامی دوره فترت آغاز شد. روزنامه‌ها و احزاب بسته شدند و اعضای آن پراکنده گردیدند. (همان: ۴۹۱ - ۴۹۰) با اقدامات سرسختانه نظامی روس‌ها و اغماض انگلیسی‌ها در برابر آن و همکاری ارتجاع داخلی با این عملیات و سستی برخی از نیروهای دواتشه انقلابی، به عمر مجلس دوم خاتمه داده شد و دوره حکمرانی ناصرالملک آغاز گشت که در سایه آن نظام آزادی از ایران رخت بر بست و نشانه‌های آن تعطیل شد. کشور عرصه تاخت‌وتاز بیگانگان و گردن‌کشان داخلی گردید. به نقل از کسروی دامن مجاهدان و نیروهای انقلابی را نیز گرفت و برخی از آنان را ابزار دست بیگانگان کرد. (همان: ۵۲۴ - ۵۲۳) سیر خدادادها در آینده نیز ثابت کرد که اندک باقی مانده نیروهای انقلاب نیز نتوانست مشروطه را به ایران بازگرداند.

هر دو دولت استعماری، به‌خصوص دولت انگلستان، به این نتیجه رسیدند که مشروطه درصدد محدود نمودن منافع آنان است. نشان‌های این تلاش برای محدود کردن سیاست‌های چون توازن منفی، همکاری با قدرت سوم و ... می‌توانست باشد که شرایط کشور را تغییر دهد. این تغییر موقعیت ایران به‌هیچ‌وجه با آرایش جدید قدرت‌های بزرگ در اروپا و آسیا همخوانی نداشته و به‌ویژه منافع انگلستان را تهدید می‌کرد. سفیر انگلستان در تهران، ناخرسندی خود از این شرایط را در نامه‌ای خصوصی برای یکی از دولت‌مردان کشورش چنین بیان می‌دارد:

مأموریتی که در حال حاضر به عهده‌ام واگذار شده، سخت است. زیرا دولت‌مردان انتظار دارد که در خفه کردن نهضت مشروطیت با روس‌ها همکاری کنم و این نقشی است که دولت بریتانیا دشوار بتواند آن را ایفا کند، بی‌آنکه حیثیت سیاسی‌اش آسیب ببیند. ... عیب بزرگ کار در این است که بریتانیا هر گام که برمی‌دارد، با یک چشم نگران روابطش با روسیه است که مبادا نقشه اتحاد با آنکه در حال حاضر در جریان است، آسیب ببیند. (اسپرینگ رایس، ۱۳۷۵: ۱۷۲)

اما آنچه که باقی ماند تنها شبحی از نظام مشروطه بود که در پای کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ه. ش و سپس دیکتاتوری رضاخان قربانی شد. دولت انگلیس با فراهم شدن روابط حسنه با روسیه و نیز با بهبود روابط این کشور (روسیه) با ژاپن به موقعیت بهتری در منطقه می‌رسید؛ هرچند در طرف مقابل، درگیر مبارزه با مشروطه ایران می‌شد. (Sweet and Langhorne, 1977: 8-237) دولت‌های انگلیس و روسیه در این ناکامی هرچند که تنها عوامل انحراف نبودند، اما مهم‌ترین جریانی بودند که ضربات اساسی را بر پیکر این کودک تازه متولدشده وارد آوردند. در کنار این عناصر خارجی می‌توان به برخی مشکلات ساختاری در جامعه ایرانی اشاره کرد. مشکلاتی همچون ناسازگاری ساختار اجتماعی، اقتصادی و خصوصاً فرهنگی و فکری آن با روئای نظام سیاسی

جدید؛ چراکه رویکرد به دموکراسی پارلمانی در ظرف ساختاری معینی می‌تواند تولد یافته و ادامه حیات دهد. در پایان می‌توان چنین نظر داد که: فقدان شرایط ساختاری لازم برای استقرار دموکراسی پارلمانی در سایه حکومت مشروطه از یک سو و عدم سازگاری قدرت‌های بزرگ جهانی - روس و انگلیس - در سیاست ایران از سوی دیگر، موجبات ناکامی نظام سیاسی مبتنی بر دموکراسی پارلمانی را در ایران عصر مشروطیت فراهم ساخت. نظریه فوق ضمن آنکه عوامل درونی را در نظر می‌گیرد از عوامل خارجی در ناکامی جنبش نیز غفلت نمی‌ورزد و حتی آن را مهم‌ترین عامل به حساب می‌آورد.

### نتیجه

وقوع جنبش مشروطه در ایران در سال‌های آغازین قرن بیستم، از یک سو در ادامه جریان اصلاحات درون ساختاری در دوره قاجار است که در عصر ناصری به اوج خود رسید، و از سوی دیگر تحت تأثیر تحولات جهانی است که ضرورت تغییر ساختار سیاسی ایران را طلب می‌کرد. این پژوهش در پی آزمون و اثبات این فرضیه بود که: انحراف نهضت، انهدام مجلس، حذف چهرهای مذهبی، و ... نمادهایی از تلاش دولت انگلستان برای حفظ نفوذ خود در ایران و منطقه بوده، و بدون هماهنگی با دولت روسیه و دادن امتیازاتی به آن دولت نمی‌توانست به نتیجه برسد. در پی اثبات این فرضیه، رفتارهای دوگانه دولت انگلستان در قبال جنبش قابل توضیح و تحلیل است. دو قدرت انگلیس و روسیه که هر دو منافع بی‌شماری در ایران داشتند و دسته‌بندی‌های بین‌المللی مقارن با جنگ جهانی اول نیز آنها را به حفظ منافع خود در این کشور حریص‌تر کرده بود، از تثبیت نظام مشروطه مبتنی بر دموکراسی پارلمانی در ایران به شدت هراسناک بودند. هر چند دولت انگلیس با کمک و یاری نوگرایان لیبرال ایران در تبدیل جنبش عدالت‌خواهی به مشروطه‌طلبی نقش محوری داشت، اما حمایت اولیه این دولت از جنبش از سر آزادی‌خواهی در ایران نبود، بلکه از یک سو برای به سازش کشانیدن روس‌ها در ایران به پای میز مذاکره‌ای که به سبب خطر روزافزون آلمان می‌توانست موقعیت انگلیس‌ها را نه تنها در ایران بلکه در منطقه‌ای که به زودی خاورمیانه خوانده شد، به صورت جدی به مخاطره افکند و از سوی دیگر با نفوذ در ارکان تصمیم‌گیری در جنبش، آن را بیشتر در محدوده ضداستبدادی محصور کند تا جنبش تبدیل به یک حرکت ضداستعماری نشود. درست است که جریانی از درون انگلیس خود را حامی واقعی جنبش ایرانیان می‌دانست اما این جریان نتوانست بر گروه متشکلی که در وزارت امور خارجه انگلیس با همکاری وزارت امور خارجه روسیه، که برای محدود ساختن نظام مشروطه و جلوگیری از تحقق آرمان‌های مردمی آن فعالانه تلاش می‌کرد، فایق آید. مشروطه ایران نشان داد که اصول لیبرال دموکراسی غربیان فقط در محدوده کشورشان مورد عنایت آنان است و در صورت به خطر افتادن منافع ملیشان حاضر به قربانی کردن آن در پای هر قدرتی هستند. ماسک آزادی‌خواهی دولت انگلیس و حمایت اولیه این دولت از جنبش مشروطه‌خواهی فریبی بیش نبود و تداوم نداشت. برخورد خصمانه روس‌ها با جنبش مشروطه در ایران بدون هماهنگی دولت انگلیس امکان موفقیت نمی‌یافت. انهدام مجلس و دیگر کانون‌های دموکراتیک جنبش، دخالت نظامی و ... در دولت مشروطه، نمادی از هماهنگی این دو قدرت استعماری در مواجهه با نظام مشروطه در ایران است که ناکامی مشروطه علاوه بر عوامل ساختاری با عامل و مانع جدی خارجی نیز پیوند خورد.

### منابع و مآخذ

۱. اسپرینگ ریس، سر سیسل، ۱۳۷۵، *نامه‌های خصوصی*، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران، اطلاعات.
۲. افشاری، ژانت، ۱۳۷۹، *انقلاب مشروطه ایران*، ترجمه رضا رضایی، تهران، بیستون.
۳. افشار، ایرج، ۱۳۷۴، *اوراق تازه‌یاب مشروطیت و نقش تقی‌زاده*، تهران، جاویدان.
۴. اوژن، اوین، ۱۳۶۲، *ایران امروز*، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران، زوار.
۵. براون، ادوارد، ۱۳۲۹، *تاریخ انقلاب مشروطه ایران*، ترجمه احمد پژوه، تهران، نشر معرفت شرکت سهامی.
۶. الهی، همایون، ۱۳۶۱، *اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۷. براون، ادوارد، ۱۳۶۱، *نامه‌هایی از تبریز*، ترجمه حسن جوادی، تهران، خوارزمی.
۸. بشیریه، حسین، ۱۳۷۲، *انقلاب و بسیج سیاسی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۹. پاولویچ، م، و، تریا، س، ایرانسکی، ۱۳۵۷، سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران، ترجمه م هوشیار، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ج ۳.
۱۰. جلالیان، زینب، ۱۳۸۷، بررسی معاهدات و امتیازات بین ایران و انگلیس از دوره قاجار تا مشروطه ۱۳۲۴ - ۱۳۱۰ ق / ۱۹۰۶ - ۱۷۹۸ م (پایان‌نامه)، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، قابل دسترسی در نشانی: <http://thesis.ui.ac.ir/abstracts/ltr/seveteen41.html>
۱۱. حایری، عبدالهادی، ۱۳۶۴، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران، امیرکبیر.
۱۲. خاطرات سرآتور هاردینگ، ۱۳۶۳، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۳. دهخوراقانی، شیخ رضا، ۱۳۵۶، وقایع ناصری و توضیح مرام، به کوشش علی سیاهپوش، تهران، دینا.
۱۴. ذوقی، ایرج، ۱۳۶۶، ایران و قدرت‌های بزرگ، ۱۹۲۵ - ۱۹۰۰، تهران، پازنگ، ج ۱.
۱۵. رایت، دنیس، ۱۳۶۵، ایرانیان در میان انگلیسی‌ها، ترجمه کریم امامی، تهران، نو.
۱۶. رواسانی، شاپور، بی‌تا، دولت و حکومت در ایران در دوره تسلط استعمار سرمایه‌داری، تهران، شمع.
۱۷. زینوف، ایوان الکسیویچ، ۱۳۶۲، انقلاب مشروطیت ایران، نظرات یک دیپلمات روس در سال‌های ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۱، ترجمه ابوالقاسم اعتصامی، تهران، اقبال.
۱۸. سیف‌زاده، حسین، ۱۳۷۸، اصول و روابط بین‌الملل، تهران، دادگستر.
۱۹. شریف‌کاشانی، محمد مهدی، ۱۳۶۲، واقعات اتفاقیه در روزگار، به اهتمام منصوره اتحادیه، تهران، تاریخ ایران.
۲۰. شیخ‌الاسلامی، جواد، ۱۳۶۶، قتل اتابک و شانزده مقاله تحقیقی دیگر، تهران، کیهان.
۲۱. صفایی، ابراهیم، ۱۳۶۳، رهبران مشروطه، تهران، جاویدان، ج ۲.
۲۲. کاظم‌زاده، فیروز، ۱۳۷۱، روس و انگلیس در ایران ۱۹۱۴ - ۱۸۶۴ پژوهشی درباره امپریالیسم، ترجمه منوچهر امیری، تهران، آموزش انقلاب اسلامی.
۲۳. کتاب آبی - گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه، ۱۳۶۳، ج ۸، به کوشش بشیری، تهران، نو.
۲۴. کتاب نارنجی - گزارش‌های سیاسی وزارت امور خارجه روسیه تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران، ۱۳۶۶، ج ۴، ترجمه حسین قاسمیان، تهران، نو.
۲۵. کرزن، جرج، ن، ۱۳۶۷، ایران و قضیه ایران، ج ۲، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، علمی و فرهنگی.
۲۶. کرمانی، ناظم‌الاسلام، ۱۳۶۲، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، امیرکبیر.
۲۷. کسروی، احمد، ۱۳۷۶، تاریخ هجده ساله آذربایجان، تهران، امیرکبیر.
۲۸. لنزوسکی، جورج، ۱۳۵۶، رقابت روسیه و غرب در ایران، ترجمه اسماعیل رایین، تهران، جاویدان.
۲۹. محیط‌مافی، هاشم، ۱۳۶۳، مقدمات مشروطیت، به کوشش حمید تفرشی و جواد جان‌فدا، تهران، فردوسی و علمی.
۳۰. مذاکرات مجلس دوره دوم تقنینیه، در سه جلد، از ذیقعد ۱۳۲۷ تا محرم ۱۳۳۰ ق، به کوشش سید محمد هاشمی، تهران، مجلس.
۳۱. مذاکرات مجلس دوره اول تقنینیه، در یک جلد، ۱۷ شعبان ۱۳۲۴ ق تا جمادی الاول ۱۳۲۶ ق، به کوشش سید محمد هاشمی، تهران، مجلس.
۳۲. مستوفی، عبدالله، ۱۳۷۷، شرح زندگانی من (تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه)، تهران، زوار.
۳۳. معاصر، حسن، ۱۳۵۲، تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، تهران، ابن سینا.
۳۴. نظام‌الدین زاده، حسن، ۱۳۳۰ ق، هجوم روس به ایران و اقدامات رؤسای دین در حفظ ایران، بی‌نا.
۳۵. نظام‌الدین زاده، حسن، ۱۳۳۰ ق، تاریخ هجوم روس، چاپ سنگی، مطبعه آداب بغداد.
۳۶. نوایی، عبدالحسین، ۱۳۵۵، دولت‌های ایران از آغاز مشروطیت تا التیماتوم، تهران، بابک.
۳۷. نیکیتین، ب، ۲۵۳۶، خاطرات و سفرنامه مسیو نیکیتین، علی محمد فره‌وشی، بی‌جا، کانون معرفت.
38. Sweet, D.W. & R.T.B. Langhorne, 1977, *Great Britain and Russia, 1907-1914*, in F.h. Hinsley, *British Foreign Policy under Sir Edward Grey*, UK:Cambrige Press.